

سَلَامی وَالنَّتْفِ وَالطَّرْفِ

محمدعلی کاظم‌بیگی^۱

چکیده

پژوهشگران متأخر با توجیه تناقضات و اغماض ابهامات موجود در منابع، اخبار ولایة خراسان را به مورخ قرن چهارم هجری ابوعلی حسین بنر احمد سَلَامی بیهقی نسبت داده‌اند که کتابی با عنوان النتف والطرف نیز به وی منسوب است. تاکنون هیچ یک از این دو اثر به دست نیامده است. پژوهش حاضر به بررسی انتساب النتف و الطرف به ابوعلی سَلَامی اختصاص دارد تا در پرتو آن برخی از کاستی‌های تحقیقات جدید برطرف شود. همچنین برای معرفی النتف و الطرف مستخرجاتی از این کتاب، مذکور در منابع ادوار بعد، ارائه می‌کند. یافته‌های این پژوهش دلالت بر آن دارد که کتاب جُنْگ گونه‌ی النتف والطرف تا سده‌ی ششم هجری شناخته شده و مورد استناد بود، اما انتساب آن به سَلَامی در همه‌ی منابع تأیید نمی‌شود. افزون آن که مؤلفان شیعی در قرون میانی، با وجود بهره گرفتن از هر دو اثر پیش‌گفته، از ابو عبدالله سلامی به عنوان نویسنده‌ی النتف و الطرف نام برده‌اند. بعید نیست که مؤلف اخیر همان ابوالحسن عبدالله بن موسی سلامی اخباری (۳۷۴ ه.ق) باشد که آثاری در نوادر و تواریخ حکام داشته است. چنین می‌نماید که تشابه در نسبت و زمینه‌ی آثار و نیز هم عصری این نویسندگان، موجب انتساب النتف و الطرف به ابوعلی سَلَامی شده باشد. این شواهد موجب تردید در قابل اعتماد بودن گزارش‌های منابع و نیز دعاوی پژوهش‌های جدید در باره‌ی مؤلف اخبار ولایة خراسان است.

۱. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران
تاریخ دریافت: ۸۸/۲/۹ تاریخ تأیید: ۸۸/۲/۲۵

واژه‌های کلیدی: تاریخ‌نگاران محلی در ایران، ابوعلی حسین بن احمد سلّامی بیهقی،
 أخبار ولاء خراسان، التنف و الطرف، ابو عبدالله سلّامی، ابوالحسن عبدالله بن موسی
 سلّامی

مقدمه

برای پژوهشگران تاریخ ایران در قرون اولیه‌ی اسلامی کتاب *أخبار ولاء خراسان* منبعی نام آشنا است. اگرچه تا کنون نسخه‌ای از این تاریخ محلی به زبان عربی به دست نیامده است، برگرفته‌هایی از آن را در منابع ادوار بعد می‌توان یافت. بنابر تحقیقات جدید، که از نکات مبهم و تردید برانگیز خالی نیستند، این اثر تألیف کاتبی موسوم به ابوعلی حسین بن احمد سلّامی بیهقی است که تا اواسط دهه‌ی ۳۴۰ ه.ق زنده بود و کتاب تاریخ او نیز احتمالاً وقایع شرق ایران را تا سال ۳۴۴ ه.ق در برمی‌گرفت.^۱

آثار سلّامی به *أخبار ولاء خراسان* محدود نمی‌شود. در منابع متقدم کتب دیگری از جمله *التنف و الطرف* به وی نسبت داده شده است که آنها نیز تاکنون یافت نشده‌اند. در مورد این

۱. عطا ملک جوینی، (۱۹۳۷ م)، *جهانگشای جوینی* (حواشی و اضافات ویراستار)، ج ۳، به کوشش م. قزوینی، لیدن، بریل، ص ۴۴۸-
 عطا ملک جوینی، (۱۳۶۳)، *یادداشت‌های قزوینی*، به کوشش افشار، ج ۵، تهران، علمی، صص ۱۳۹-۱۳۵؛ ع. اقبال آشتیانی، (۱۳۶۹)،
 "بعضی ملاحظات در باب انتقادات بر حواشی چهار مقاله"، *مجموعه مقالات*، به کوشش سید م. دبیرسیاقی، تهران، دنیای کتاب،
 صص ۳۸۷-۳۹۱؛ و. بارتولد، (۱۳۶۶)، *ترکستان نامه* (ترکستان در عهد هجوم مغول)، ج ۱، ترجمه‌ی ک. کشاورز، تهران، آگاه، صص
 ۵۱-۵۳ و نیز ص ۵۱، یادداشت ۳؛ ف. سزگین، (۱۳۸۰)، *تاریخ نگارش‌های عربی*، ترجمه‌ی م. ارزنده و ش. شادفر، ج ۱، تهران، خانه‌ی
 کتاب، ص ۵۰۱، ش ۱۵۸؛

E.C. Bosworth, "Al-Sallāmī, Abū 'Alī al-Ĥūsaīn, B. Aĥmad al-Bayhaḳī," *EI*, p. ۹۹۶.

برای برخی اشکالات مطروحه، رک. بدیع الزمان خراسانی (فروزانفر ۱۳۸۲)، "انتقادات بر حواشی چهار مقاله"، *مقاله‌های بدیع الزمان
 فروزانفر*، به کوشش ع. مجیدی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص ۴۶-۴۵، ۶۴-۶۳.

کتب گفتنی است که اظهارات متناقض منابع موجب تردید در صحت انتساب برخی از آنهاست. به همین سبب، تحقیق در مورد دسته‌ی اخیر می‌تواند به معرفی سلامی کمک کند. پژوهش حاضر به بررسی اطلاعات موجود در باره‌ی *التنف و الطرف*، و به‌ویژه ارتباط این کتاب با نویسنده‌ی *أخبار ولایة خراسان* اختصاص دارد. دیگرهدف این تحقیق بازیافت و ارائه‌ی مستخرجاتی از *التنف و الطرف* است که در منابع ادوار بعد آمده‌اند. این برگرفته‌ها، افزون بر آشکار ساختن ماهیت خود کتاب، می‌توانند برای آشنایی بیشتر با مؤلف آن مفید واقع شوند. آگاهی در مورد کتب منسوب به سلامی - *کتاب التنف والطرف*، *کتاب المصباح و کتاب الثار* - گسترده نیست.^۱ در میان این تألیفات، برگرفته‌هایی از *التنف و الطرف* در کتب نویسندگان قرون بعد یافت می‌شود. این برگرفته‌ها بر نکاتی چند دلالت دارند:

الف) ماهیت جنگ‌گونه‌ی کتاب

ب) آخرین اطلاع از وجود کتاب به سده‌ی ششم هجری و بهره‌گیری سید بن طاووس (۵۸۸ ه.ق) از آن باز می‌گردد.

ج) محتوای مستخرجات به موضوعات پیش از قرن چهارم هجری مربوطاند (نک. همین مقاله، بخش دوم). ویژگی اخیر به نوبه‌ی خود می‌تواند نشانه‌ای برای دوره‌ی حیات نویسنده به شمار آید.

۱. ابومنصور عبدالملک بن محمد النعالی، (۱۹۸۳)، *بتیمه الدهر*، ج ۲، به تحقیق م.م. قمیحه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ص ۱۰۸، ش ۴۹؛ علی بن زید بیهقی، (۱۳۱۰ ش)، *تاریخ بیهق*، به کوشش ا. بهمنیار، تهران، فروغی، ص ۱۵۴.

در مورد انتساب التَّنْف و الطَّرَف به مؤلف أخبار ولاة خراسان اطلاعات متناقض هستند. گذشته از تصریح علی بن زید بیهقی (د ۵۶۵ ه.ق.)، ابومنصور ثعالبی (د ۴۲۹ ه.ق.)، عبدالکریم بن محمد الرافعی (د ۶۲۳ ه.ق.) و یاقوت حموی (د ۶۲۶ ه.ق.) با نقل مطالبی از این کتاب، از ابو علی حسین بن احمد سلامی، به عنوان نویسنده‌ی آن، نام برده‌اند (نک. همین مقاله، بخش دوم). در مورد اینان گفتنی است که دلیلی برای دسترسی‌شان به هر دو کتاب التَّنْف و أخبار ولاة خراسان، و در نتیجه، پی‌بردن به دلایلی مبنی بر یکتایی نویسنده‌ی این دو اثر، وجود ندارد. دیگر آن که، در اثر رافعی، بر خلاف تألیفات ثعالبی و یاقوت، اشاره‌ای به أخبار ولاة و نویسنده‌ی آن به

چشم نمی‌خورد.^۱

نافی مصرحات گروه پیش‌گفته، اظهارات دسته‌ای دیگر از متقدمان است. به گمان سمعانی (د ۵۶۲ ه.ق.)، این کتاب اثر ابوالحسن محمد بن عبدالله مخزومی سلامی شاعر بغدادی (۳۹۳ ه.ق.) می‌باشد،^۲ که حاجی خلیفه (د ۱۰۶۷ ه.ق.) أخبار ولاة خراسان را نیز به وی منسوب کرده است.^۳ افزون آن که، بنا بر منابع شیعی، التَّنْف و الطَّرَف اثر هیچ یک از دو

۱. برای منقولات رافعی از التَّنْف، نک. بخش دوم همین مقاله. تنها اسناد یاقوت به أخبار ولاة مستقیم یا با واسطه‌ی سمعانی مأخوذ از ابن ماکولا است. ر.ک. "الیفتلی" در ابو نصر علی بن هبئه الله بن ماکولا، (۱۹۶۱)، الإكمال، ج ۷، به تحقیق عبدالرحمان بن یحیی المعلمی، دار الکتاب الاسلامی، صص ۴۴۳-۴۴۴؛ تکرار آن در ابو سعد عبدالکریم بن محمد السمعانی، (۱۹۸۸)، الانساب، ج ۵، به تحقیق ع.ع. البارودی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص ۷۰۲؛ یاقوت الحموی، معجم البلدان، ج ۴، به کوشش ف.و. وستفلد، لیبزیگ، ۱۸۷۰-۱۸۶۶، ص ۱۰۲۳.

۲. السمعانی، همان، ج ۳، ص ۳۵۰.

۳. مصطفی بن عبدالله حاجی خلیفه (۱۹۸۲)، کشف الظنون، ج ۱، بیروت، دار الفکر، ص ۲۹۲؛ اسماعیل پاشا بغدادی، (۱۹۸۲)، ایضاح المکنون، ج ۱، بیروت، دار الفکر، ص ۲۱۵.

شخصیت یاد شده نمی‌باشد و محصول کار نفر سومی به نام ابوعبدالله سلامی است (نک. دنباله‌ی مقاله).

اهل تاریخ و ادب با نسبت سلّامی/سلامی، از قرن چهارم هجری، پرشمار نیستند. در کتب انساب از "السلّامی" (منسوب به مدینه السلام بغداد) و "السلّامی" (منسوب به السلّامیه از توابع موصل) یاد شده است، که ظاهراً نمی‌توانند در مورد نویسنده‌ی *أخبار ولاء خراسان* مصداق داشته باشند.^۱ به تصریح علی بن زید بیهقی (۵۶۵-۴۹۰ ه.ق)، "منشأ و مولد" مصنف کتاب مذکور "خوار بیهق بوده‌است" و نسبت او را "سلّامی می‌باید گفت، به فتح سین و تشدید لام، علی وزن غلام و غفار، و در کتاب *الثرار* که تصنیف اوست، این لغت بیان کند." هم او در تمایز بین مؤلف *أخبار ولاء* و شاعری معروف به "سلامی" می‌افزاید که "نسبت شاعر سلامی به تخفیف لام است، منسوب به مدینه السلام، یعنی بغداد."^۲ در معرفی این شاعر باید گفت که در منابع از دو شخصیت قرن چهارمی با نسبت سلامی یاد شده‌است: ابوالحسن محمد بن عبدالله (عبیدالله) سلامی قرشی مخزومی بغدادی (۳۹۳-۳۳۶ ه.ق) که از مصاحبان صاحب بن عباد و از مداحان عضدالدوله‌ی بویه‌ی شیعی مذهب بود.^۳ همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، به گمان سمعانی این شاعر اثری موسوم به *التتف و الطرف* داشت. گفتنی است که گرچه در منابع شیعی، به عنوان نمونه سید بن طاووس، اشعار و اطلاعاتی از این شاعر را

۱. در آثار نسب نویسان ذکری از مصنف *أخبار ولاء خراسان* به چشم نمی‌خورد؛ به عنوان نمونه ر.ک. ذیل "السلّامی" در السمعانی، *همان*، ج ۳، صص ۳۵۱-۳۴۹؛ عزالدین بن الأثیر، (بی تا)، *اللباب فی تهذیب الأنساب*، ج ۲، به تحقیق! عباس، بیروت، دار صادر، ص ۱۶۱؛ شمس الدین محمد بن عبدالله القیسی، (۱۹۹۳)، *توضیح المشتبه*، ج ۵، به تحقیق م. ن. العرقسوسی، بیروت، مؤسسه الرساله، صص ۲۲۷-۲۲۴.

۲. علی بن زید بیهقی، (۱۳۱۰ ش)، *تاریخ بیهق*، به کوشش ا. بهمنیار، تهران، فروغی، ص ۱۵۴.

۳. برای تراجم این شاعر ر.ک. به عنوان نمونه، به الثعالبی، *یتیمه الدهر*، صص ۴۶۶ به بعد، ش ۱۳۶؛ احمد بن علی الخطیب البغدادی، (۱۹۹۷)، *تاریخ بغداد*، ج ۳، به تحقیق م.ع. عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص ۱۳۷، ش ۱۱۴۹.

می‌توان یافت، در هیچ یک از آثار متقدم شیعی کتاب مذکور به او منسوب نشده است.^۱ در آثار اهل تسنن، به استثنای *الأنسابِ سمعانی*، نیز نشانی از انتساب *النتف* به سلامی شاعر به چشم نمی‌خورد. با وجود این، اظهارات غیر مستند سمعانی و حاجی خلیفه در انتساب کتب غیر به این شاعر تأثیر خود را در میان متأخرین داشته‌است. از همین روی، در آثار تعدادی از اینان، بدون ارائه‌ی هیچ بینه و مدرکی، کتب و مطالب سلامی مورخ به ابوالحسن محمد بن عبدالله مخزومی سلامی شاعر منسوب شده‌اند.^۲

سلامی دیگر، محدثی موسوم به ابوالحسن عبدالله بن موسی سلامی بغدادی است. در تراجم وی آمده‌است که پس از ترک بغداد، از اواسط قرن چهارم هجری، ابتدا در نیشابور و سپس سایر شهرهای شرق ایران، به ویژه سمرقند، زندگی می‌کرد و به علم حدیث اشتغال داشت، و سرانجام به سال ۳۷۳ ه.ق در مرو درگذشت. معاصر او ابو سعد ادریسی (د ۴۰۵ ه.ق)، مؤلف تاریخ محلی سمرقند موسوم به *الکمال فی معرفه الرجال*، تصریح می‌کند که ابوالحسن عبدالله بن موسی سلامی "کتابهای فراوانی در تواریخ و نوادر حکام تصنیف کرد."^۳ گفتنی است که از این سلامی با عنوان "اخباری" نیز یاد شده است که نشانه‌ای بر اهتمامش به

۱. سید بن طاووس، (۱۴۱۳ق)، *الیقین*، به کوشش الانصاری، قم، مؤسسه دارالکتب (الجزائری)، صص ۱۱۳، ۴۱۶ و ۴۱۹.

۲. به عنوان نمونه برای اخبار ولایه ر.ک. ق. ع. الحدیثی، (۱۹۹۰)، *التواریخ المحليه لإقليم خراسان*، بغداد، دارالکتب و الوثائق، صص ۳۱، ۴ و ۸۸ ش ۴؛ برای *النتف* نک. توضیحات ویراستار در ابوالقاسم محمد بن عمر الزمخشری، (۱۹۹۲)، *ربیع الأبرار و نصوص الأخبار*، ج ۴، به تحقیق ع. مهنا، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ص ۴۳۹، یادداشت ۱) برای عدم صحت مورد اخیر نک. همین مقاله، بخش ۲، ش ۱).

۳. الخطیب البغدادی، همان، ج ۱۰، صص ۱۴۸-۱۴۷، ش ۵۲۹۹، ج ۳، ص ۳۱۳، ش ۱۴۱۰؛ برای تراجم ابوالحسن عبدالله بن موسی سلامی، همچنین ر.ک. ابو عبدالله حاکم نیشابوری، (۱۳۷۵)، *تاریخ نیشابور*، ترجمه‌ی محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، به کوشش م.ر. شفیعی کدکنی، تهران، آگه، ص ۱۶۷، ش ۲۰۵۳؛ نجم الدین عمر بن محمد النسفی، (۱۳۷۸ ش) *القتد فی ذکر علماء سمرقند*، به کوشش ی. الهادی، تهران، آینه‌ی میراث، ص ۳۳۷، ش ۵۴۸.

گردآوری "اخبار" - اطلاعات و مواد تاریخی - نیز می‌باشد.^۱ در منابع معتبر شیعی از ابوالحسن عبدالله بن موسی سلامی نیز روایاتی وجود دارد.^۲ با وجود این، در هیچ‌یک از منابع متقدم شیعه و اهل تسنن، کتاب مورد بحث به او منسوب نشده است. به هر روی و با توجه به ماهیت جنگ گونه‌ی *التتف*، این کتاب می‌تواند اثر هر یک از سه شخصیت یاد شده باشد.

برای شناسایی مؤلف *التتف* چنین به نظر می‌رسد که اظهارات منابع شیعی از اهمیت بیشتری برخوردار باشند. بنا بر شواهد موجود، قدیمی‌ترین نقل از *أخبار ولاة خراسان* را در آثار این دسته می‌توان یافت: شیخ صدوق (۳۸۱د.ه.ق) در شرح شهادت امام علی بن موسی الرضا (ع)، گزارشی نسبتاً مشروح را از کتاب مزبور با ذکر نام ابوعلی حسین بن احمد سلامی، به عنوان مؤلف آن، آورده است.^۳ ابن شهر آشوب (۵۸۸د.ه.ق) نیز این کتاب را در اختیار داشته است و با ذکر عنوان منبع و نام مؤلفش، از آن نقل می‌کند.^۴ افزون بر آن که، اشعار ابوالحسن محمد بن عبدالله سلامی شاعر، و روایات ابوالحسن عبدالله بن موسی سلامی اخباری را نیز، همان‌گونه که اشاره شد، در آثار این گروه می‌توان یافت، که خود بر آشنایی دقیق مؤلفان شیعه با "سلامی"ها دلالت دارد. مهمتر آن که، بخشی از کم‌شمار مستخرجه‌ی موجود از *التتف و الطرف* نیز در آثار همینان آمده است. بنا بر منابع شیعی، *التتف و الطرف* اثر نویسنده-

۱. السمعانی، همان، ج ۵، ص ۱۴۴.

۲. به عنوان نمونه، ر.ک. السید بن طاووس، (۱۳۷۱ش)، *جمال الاسبوع*، به تحقیق ج. قیومی، قم، مؤسسه آفاق، ص ۴۳؛ تکرار آن در شیخ محمد باقر مجلسی، (۱۹۸۳) *بحار الأنوار*، ج ۸۷، چ ۲، بیروت، مؤسسه الوفاء، ص ۲۷۸.

۳. محمد بن علی بن الحسین بن بابویه "الصدوق" (۱۹۸۴)، *عیون أخبار الرضا (ع)*، ج ۱، به کوشش الشیخ ح. الأعلمی، بیروت، مؤسسه الأعلمی، صص ۱۷۷-۱۷۵، ش ۲۸؛ تکرار آن در المجلسی، همان، ج ۴۹، صص ۱۴۳-۱۴۲، ش ۱۹ و ص ۳۰۴، ش ۱۳؛ بخش قتل فضل بن سهل را طبرسی به نقل از ابو علی سلامی نقل کرده است. که ظاهراً مأخوذ از شیخ صدوق می باشد، ر.ک. *إعلام الوری بأعلام الهدی*، (۱۴۱۷ق)، ج ۲، مؤسسه آل البیت، ص ۷۸.

۴. ابن شهر آشوب السروی، (۱۹۶۵)، *مناقب آل أبی طالب*، نجف، مکتبه الحیدریه، ج ۱، ص ۹ و ج ۳، صص ۱۱۱-۱۱۰؛ توضیح آن که نام مؤلف در این اثر "ابوعلی حسن البیهقی السلامی" ضبط شده است، که بی تردید این "حسن" تصحیف می باشد.

ای موسوم به ابوعبدالله سلامی است.^۱ آنچه در میان منابع شیعی شایان توجه بسیار است ، اظهارات ابن شهر آشوب (د. ۵۸۸ ه. ق) می‌باشد ، که در تألیف اثر خود از هر دو کتاب التَّنْف و الطَّرَف و أخبار ولاء خراسان بهره گرفته‌است. به گفته‌ی او ، التَّنْف اثر ابوعبدالله سلامی ، و أخبار ولاء نوشته‌ی ابوعلی حسین بن احمد سلامی می‌باشد.^۲ افزون آن که ، هم او در معرفی و طبقه‌بندی منابع خود ، أخبار ولاء خراسان را در زمره‌ی منابع عامه - اهل تسنن - ذکر کرده است.^۳

با وجود تمایز آشکار یاد شده ، چنین می‌نماید که اهمیت أخبار ولاء خراسان و به تبع آن التَّنْف ، موجب پیش فرض‌هایی در مورد مؤلف آنها میان متأخران ، اعم از شیعه و غیر آن شده ، که نتیجه‌ی آن خلط سلامی‌ها بوده است. توضیح آن که ، اشعاری با مضامین شیعی از ابوالحسن محمد بن عبدالله سلامی ، که با آل بویه و صاحب بن عبّاد ارتباط داشت از یک سوی ، و وجود سابقه‌ی تعدد کنیه برای افراد از سوی دیگر ، موجب آن شده که در برخی منابع متأخر ابوعبدالله سلامی و این شاعر یک شخصیت پنداشته شوند. به عنوان نمونه ، علامه‌ی حلّی با یکی دانستن ابوعبدالله سلامی و ابوالحسن محمد بن عبدالله سلامی ، التَّنْف و الطرف را به سلامی شاعر نسبت داده است.^۴ این پندار ، پیامدهای خود را داشته است. چنان که شیخ آقا بزرگ تهرانی ، افزون بر التَّنْف ، سایر کتب نویسنده‌ی أخبار ولاء خراسان - سلامی مورخ - را نیز به همین شاعر نسبت داده است؛ هر چند که با اطلاعات موجود در باره -

۱. ر.ک. بخش ۲، ش ۱.

۲. ابن شهر آشوب ، همان، ج ۱، ص ۹ و ج ۳، صص ۸۷، ۱۱۱-۱۱۰.

۳. همان، ج ۱، ص ۹.

۴. ر.ک. بخش ۲، ش ۱.

ی این دو، همخوانی ندارد.^۱ از سوی دیگر، ا. کُلیبرگ، بدون هیچ مستندی، کنیه‌ی ابوعبدالله را به ابوعلی تغییر داده است تا بر اساس اظهارات سزگین و روزنتال، *التنتف* را اثر ابوعلی حسین بن احمد سلمی، مؤلف *أخبار ولاء*، قلمداد کند.^۲ این نیز با مصرحات ابن شهرآشوب ناسازگار است، به ویژه آن که ابن شهرآشوب، همان‌گونه که ذکر آن رفت، به هر دو کتاب *التنتف* ابوعبدالله سلمی و *تاریخ ابوعلی سلمی* دسترسی داشته و در *مناقب آل اَبی طالب* به هر دو استناد کرده است.

بی‌توجهی به تفاوت ابوعبدالله سلمی با ابوعلی حسین بن احمد سلمی در پژوهش‌های راجع به *أخبار ولاء خراسان* نیز به چشم می‌خورد. م. قزوینی، با وجود دسترسی به اثر ابن شهرآشوب،^۳ بر اساس اظهارات ثعالبی و بیهقی، تألیف آن کتاب و نیز *التنتف* را به ابوعلی حسین بن احمد سلمی منسوب کرده است، هر چند دلایل کافی برای صحت اظهارات این دو در دست نیست. شاید راهگشای تناقضات یاد شده در منابع متقدم و جدید را بتوان در وجود احتمالی دو اثر با عنوان *التنتف و الطرف* و در غیر این صورت در اظهارات علمای رجال اهل تسنن در مورد ابوالحسن عبدالله بن موسی سلمی (د. ۳۷۴ ه.ق) جستجو کرد. توضیح آن که اینان بر وثاقت ابوالحسن عبدالله بن موسی، نه از بابت سماع و ضبط، بلکه از لحاظ بی-

۱. شیخ آقا بزرگ الطهرانی، (۱۹۸۶-۱۹۸۳)، *الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء*، ج ۴، ص ۳۵۰، ش ۱۵۴۰ و ج ۵، ص ۳، ش ۳ و ج ۹، قسم ۲، ص ۴۵۵، ش ۲۶۱۸ و ج ۱۴، ص ۸۶، ش ۱۸۴۲. با وجود دسترسی به *تاریخ بیهقی*، با ذکر اطلاعاتی غیر ضروری در مورد این که خوار می‌تواند تصحیف "خلار" در فارس (جایی که سلمی شاعر به دربار عضالدوله پیوست) باشد، احتمال داده است که دو کتاب *التاریخ خوار و تاریخ ولاء خراسان* اثر ابوالحسن محمد بن عبدالله مخزومی شاعر (۳۹۳-۳۳۶ ه.ق) باشد.

۲. کُلیبرگ، (۱۳۷۱ ش)، *کتابخانه‌ی سید بن طاوس*، ترجمه‌ی سید ع. قرائی و ر. جعفریان، قم، کتابخانه‌ی آیه‌الله العظمی مرعشی، صص ۴۸۲-۴۸۱، ش ۴۸۵ و ص ۵۴۳، ش ۵۷۱. نمونه‌ی دیگر این تخلیط و تغییر، تعلیقه‌ی عبدالحی حبیبی است که تراجم ابوالحسن محمد بن عبدالله سلمی را در اطلاعات راجع به سلمی مورخ ادغام کرده است. نک. منهج سراج جوزجانی ابو عمر عثمان بن محمد، (۱۳۶۳)، *طبقات ناصری*، ج ۲، تهران، دنیای کتاب، صص ۳۰۶-۳۰۵.

۳. م. قزوینی، (۱۳۶۳)، *یادداشت‌های قزوینی*، ج ۵، ص ۱۳۶، ش ۹؛ محمد قزوینی، (۱۳۶۳)، *جهانگشای*، ج ۳، ص ۴۴۶، یادداشت ۳.

توجهی به راوی و مضمون روایات، تردید روا داشته‌اند.^۱ این خرده‌گیری می‌تواند از اهتمام ابوالحسن عبدالله بن موسی سلامی به گردآوری اخبار و نیز نقل مضامین شیعی ناشی شده باشد که نمونه‌هایی از آنها را به نقل از او در متون معتبر اثنی عشریه به وضوح می‌توان یافت.^۲ از این رو، اگر قرار باشد برای شناسایی و معرفی نویسنده‌ی *أخبار ولاة خراسان*، همان‌گونه که در پژوهش‌ها به وضوح به چشم می‌خورد، به تصحیف و اشتباه در ضبط نام مؤلف استناد شود،^۳ انتساب *التَّنْف* به ابوالحسن عبدالله بن موسی سلامی اخباری، که دارای آثاری در "تواریخ و نوادر حکام" بود، پذیرفتنی‌تر می‌نماید، به‌ویژه آن که تصحیف «ابوالحسن عبدالله سلامی» به «ابوعبدالله سلامی» محتمل‌تر از تصحیف «ابوالحسن محمد سلامی»، «ابوعلی الحسین السَلَامی» یا «ابوالحسن علی السَلَامی» به «ابو عبدالله سلامی» است. آنچه موجب تقویت این احتمال است، برگرفته‌های موجود از *التَّنْف* می‌باشد که بخش اعظم آن را می‌توان در شمار "نوادر حکام" محسوب کرد.

نتیجه‌گیری

با وجود گذشت بیش از یک سده از توجه پژوهشگران به سَلَامی و *أخبار ولاة خراسان*، چنین به نظر می‌رسد که تناقضات در مورد نویسنده و نیز نادانسته‌ها درباره‌ی محتوای اثر او

۱. خطیب البغدادی، همان، ج ۱۰، ص ۱۴۷، ش ۵۲۹۹؛ ابو عبدالله محمد بن احمد الذهبی، (۱۹۶۳) *میزان الاعتدال*، ج ۲، به تحقیق ع.م.ع. البجاوی، بیروت، دار المعرفة، ص ۵۰۹، ش ۴۶۳۲؛ احمد بن علی بن حجر ه السقلانی، (۱۹۹۵)، *الإصابة فی تمییز الصحابه*، به کوشش ع.ا. عبدال موجود و ع.م. معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۷، ص ۳۳، ش ۳۱۴.

۲. به عنوان نمونه، ر.ک. السید بن طاووس، (۱۳۷۱) *جمال الاسیوع*، به تحقیق ج. قیومی، مؤسسه آفاق، ص ۴۳؛ تکرار آن در مجلسی، همان، ج ۸۷، ص ۲۷۸، ش ۴۴.

۳. قزوینی، *یادداشت‌ها*، ج ۵، ص ۱۳۷.

تحت الشعاع اهمیت *أخبار ولاة خراسان* قرار گرفته باشد که "روایتی شرقی" از گسترش نظامی اسلام در بخش‌های خاوری ایران و تحولات ناشی از این رویداد تا سده‌ی چهارم هجری محسوب می‌شود. از همین روی، در تحقیقات جدید توافقی بی‌دلیل اما آشکار در انتساب کتاب *التنف و الطرف* به مؤلف *أخبار ولاة خراسان*، ابوعلی حسین بن احمد سلمی، به چشم می‌خورد. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که با فرض وجود "یک" اثر با عنوان *التنف و الطرف*، در مورد مؤلف آن ناهمخوانی آشکاری بین اطلاعات منابع اصلی از یک سوی، و میان آنها و نتایج تحقیقات جدید از سوی دیگر، به چشم می‌خورد. همچنین، اگر آن‌گونه که تاکنون پنداشته شده، *أخبار ولاة خراسان* به درستی اثر ابو علی حسین بن احمد سلمی (د پس از ۳۴۴ه.ق) باشد، مستندات موجود بیش از هرچیز بر عدم تألیف *التنف و الطرف* به وسیله‌ی اودلالت دارد، موضوعی که تاکنون مغفول مانده بود. افزون آن که، انتساب کتاب مورد بحث به ابوالحسن محمد بن عبدالله سلمی شاعر بغدادی (د ۳۹۳ه.ق) نیز فاقد پشتوانه است. از مستندات موجود چنین برمی‌آید که *التنف و الطرف* اثر ابو عبدالله سلمی باشد. از این مؤلف اطلاعی در دست نیست، اما احتمال آن می‌رود که همان ابوالحسن عبدالله بن موسی سلمی - اخباری (د ۳۷۴ه.ق) باشد. در واقع، چنین می‌نماید که تقارن زمانی دوران حیات و نیز اشتراک در نسبت "سلمی" و زمینه‌ی آثار، موجب خلط شخصیت‌های یاد شده باشد. در غیر این صورت، باید قائل به "دو" کتاب با عنوان مشابه - *التنف و الطرف* - به خامه‌ی دو مصنف شد، موضوعی که در منابع اصلی و نیز تحقیقات جدید به آن اشاره نشده است. موارد مذکور بر ضرورت بازنگری در دعاوی پژوهش‌های جدید درباره‌ی سلمی دلالت دارد.

پژوهش حاضر همچنین با بررسی مستندات موجود، ضمن آشکار ساختن اهمیت منابع شیعی در شناسایی مؤلف *التنف و الطرف*، نشان داده‌است که تلاش نویسندگان متأخر شیعه در این زمینه با مصرحات مصنفان متقدم و معتبر شیعی همخوانی ندارد.

بررسی مستخرجات التَّنْف و الطَّرْف نشان می‌دهد که این اثر تا قرن ششم هجری در اختیار برخی از مصنفان قرار داشته ، و با وجود تعلق به مقولاتی جز تاریخ ، به سبب ماهیت جُنْگ‌گونه‌ی خود ، افزون بر اطلاعات فرهنگی و تمدنی ، حاوی آگاهی‌هایی مفید در مقوله‌ی تاریخ سیاسی نیز بوده است.

مستخرجات از التَّنْف و الطَّرْف^۱

[۱] "فی [تَّنْف] و الطَّرْف [أبی عبدالله السَلَامی: انَّ النبی صلی الله علیه و آله یتختم فی یمینہ، و الخلفاء الأربعة بعده، فنقلها معاویةً إلى یسار و أخذ الناس بذلك، فبقی كذلك أيام المروانیة، فنقلها [أبو العباس] السفاح إلى الیمین فبقی إلى أيام [هارون] الرشید، فنقلها إلى یسار و أخذ الناس بذلك."^۲

[۲] "حدث أبوعلی الحسین بن أحمد البیهقی السَلَامی، حدثنی أبو أحمد الہذلی، قال حدثنا أبو عبد الله الشعیری، و کان شاعراً من أهل بغداد، قال: اجتمعت مع جماعة من الشعراء فی مجلس تناظر و تتناشد و تتسائل و نعد شعراء زماننا. فمر بنا أبو العبر [محمد بن أحمد الهاشمی] فقلنا هذا أيضا يعد نفسه فی الشعراء، فمال إلینا و قال: و الله أشعر منکم و أعلم، فقلنا قد اختلفنا فی بیت فاشتبه علینا نسألک عنه، فقال نعم. فسألناه عن معنی هذا البیت:

۱. با توجه به فقدان اطلاعات در مورد التَّنْف، ترتیب زمانی مفاد مستخرجات موجود، مبنای چینش آنها قرار گرفته است.
 ۲. این شهر آشوب، همان، ج ۳، ص ۸۷؛ السید بن طاووس، (۱۳۹۹)، الطرائف فی معرفة مناهب الطوائف، قم خیام، ص ۵۳۲، همین روایت را از کتاب السیف نقل کرده است که بی‌تردید در مورد اخیر عنوان کتاب تصحیف شده است؛ همچنین ر.ک. مجلسی، همان، ج ۴۲، ص ۶۲؛ حسن بن یوسف الحلّی، (۱۳۷۹ق)، منهاج الکرامه، به تحقیق ع. مبارک، مشهد، مؤسسه‌ی عاشورا، ص ۶۸ با ذکر این خبر، در معرفی سَلَامی تصریح می‌کند که او ابوالحسن محمد بن عبدالله بن محمد المخزومی نام دارد؛ الزمخشری، همان، ج ۴، ص ۴۳۹، ش ۵۸، و محمد بن احمد الأَبْشَیْهِ، (۱۹۸۶)، المستطرف فی کل فن مستطرف، ج ۲، به تحقیق م.م. قمیحه، بیروت، دار الکتب العلمیة، ص ۶۲ این روایت را بدون ذکر نام کتاب و کنیه، از سَلَامی نقل کرده‌اند.

عافت الماء فی الشتاء فقلنا برديه تصادفيه سخينا الخفيف
 كيف تصادفه سخينا إذا بردته؟ فقال: أخفى عليكم؟ قلنا: نعم. فقال: هو ليس من التبريد و انما
 هو حرف مدغم و معنله بل رديه من الورود، فأدغموا اللام فی الراء كما قال الله تعالى: «كَلَّا بل
 ران على قلوبهم» و قوله: «و قيل من راق». قال: فاتحسا ما فسره و أقررنا له بالفضل. فقال:
 أنى اسئلكم بيتا كما سألتمونى، أما ترون إلى قول دغفل:

إن على سائلنا أن نسأله والعبء لا تعرفه أو تحمله الرجز
 فقلنا: سل. فقال ما معنى قول القائل:

يا من رأى رجلا واقفا أحرقه الحر من البر السريع
 كيف يحرقه الحر من البرد؟ قال: فاضطرنا فى معناه، فلم نخرجه فسألناه عنه. فقال: هذا قولى
 و ذلك أنى مررت بحداد يبرد حديدا، فمسست تلك البرادة فأحقرت يدي و إنما البرد مصدر
 برد الحديد بردا و ليس هو من الشىء البارد. قال: فأقررنا بفضل معرفته، فأنشأ يقول:

أقر الشعراء أنى و مروا فى الحررم
 إنهم عندى جمعا العنمنم
 فقطعت الرأس منهم ثم جلد القد دمدم
 فعملنا منه طبلا من طبول الخد دمدم
 فضربنا به دمدم ثم دمدم ثم دمدم
 عجباً يا قوم منى كنت معكم كالملمم

مجزوء الرمل.^١

[٣] "نَقَلْتُ مِنْ كِتَابِ التُّنْفِ وَ الطَّرْفِ" تَأْلِيفِ أَبِي عَلِيِّ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ السَّلَامِيِّ الْبَيْهَقِيِّ
 صَاحِبِ كِتَابِ وَلاةِ خِرَاسَانَ، وَ قَدْ ذَكَرْنَا فِي بَابِهِ أ، قَالَ: خَرَجَ أَبُو سَعِيدٍ [أَحْمَدُ بْنُ خَالِدٍ] الضَّرِيرُ

١. ياقوت الحموى، (١٩٩٣) معجم الأدباء، ج ٥، به تحقيق ا.عباس، بيروت، دار الغرب الاسلامى، ص ٢٢٩٨، رقم ٩٥١.

عن أبي عبيد [قاسم بن سلام الهروي] من غريب الحديث جملة مما غلط فيه و أورد في تفسيره فوائد كثيرة، ثم عرض ذلك على عبدالله بن عبدالغفار و كان أحد الأدباء فكأنه لم يرضه، فقال لأبي سعيد: ناولني يدك، فناوله يده، فوضع الشيخ في كفه متاعه و قال: اكتحل بهذا يا أبا سعيد حتى تبصر فكأنك لا تبصر. ثم قال سمعت أبا سعيد الضرير يقول: إذا أردت أن تعرف خطأ أستاذك فجالس غيره، و له تصانيف منها كتاب الرد على أبي عبيد في غريب الحديث و كتاب الأبيات.

قال السلامي حدثني أبو العباس محمد بن أحمد الغضاري، قال حدثني عمي محمد بن الفضل و كان بلغ مائة و عشرين سنة، قال: لما قدم عبدالله بن طاهر بنيسابور و أقدم معه جماعة من فرسان طرسوس و ملطيه و جماعة من أدباء الأعراب منهم عرام و أبو العميثل و أبو العيسجور و أبو العجنس و عوسجة و أبو الغدافر و غيرهم. فتفرس أولاد قواده و غيرهم بأولئك الفرسان و تأدبوا بأولئك الأعراب و بهم تخرج أبو سعيد الضرير واسمه أحمد بن خالد، و كان وافي نيسابور مع عبدالله بن طاهر، فصار بهم إماما في الأدب و قد كان صحب بالعراق أبا عبدالله محمد بن زياد الأعرابي و أخذ عنه، فبلغ ابن الأعرابي أن أباسعيد يروى عنه أشياء كثيرة مما يفتى فيه، فقال لبعض من لقيه من الخراسانية: بلغني أن أباسعيد يروى عنى أشياء كثيرة فلا تقبلوا منه ذلك غير ما يرويه من أشعار العجاج و رؤبة فإنه عرض ديوانهما على و صححه. و حدث عن الغضاري عن عمه قال: اختصم بعض الأعراب الذين كانوا مع عبدالله بن طاهر في علاقة بينهم إلى صاحب الشرطة بنيسابور، فسألهم بينة و شهودا يعرفون، فأعجزهم ذلك، فقال أبو العيسجور البسيط:

۱. في الأصل: تُنْفِ الطرف

۲. تراجم سَلَامِي در معجم الأدباء ویراسته‌ی مارگلیوت وجود ندارد، اما در چاپ احسان عباس (ج ۳، صص ۱۰۳۰-۱۰۲۹، رقم ۳۶۶) آمده است. در این تراجم، پس از تکرار مطالب علی بن زید بیهقی، مطالبی در مورد مدح ابوالقاسم جعفر الناصر حکمران طبرستان و جرجان به وسیله‌ی سَلَامِي آمده است.

إن بیغ منا شهودا لیسهودن لنا فلا شهود لنا غیر الأعاریب
و کیف بیغی بنیسابور معرفهٔ من داره بین أرض الحزن و الاوب^۱

[۴] "قرأت فی کتاب التتف و الطرف^۲ للسلامی، حدثنی ابن العلوئیة الدامغانی قال حدثنی ابن عبد الدامغانی قال: کان أبو تمام حیب بن اوس نزل عند والی حین اجتاز بقومس إلی نيسابور ممتدحاً عبدالله بن طاهر، فسألناه عن مقصده، فأجابنا بهذين بيتين:
تقول فی قومس صحبی و قد أخذت منّا السرى و خطی المهریة القود:
أمطلع الشمس تبغی أن تؤمّ بنا؟ فقلت: کلّا و لكن مطلع الجود"^۳

[۵] "ذكر أبو علی السلامی فی کتاب التتف و الطرف^۴ أن عبدالله بن طاهر ولی بعض بنی أعمامه مروا، فاشتکاه أهلها فوجد جماعة منهم علی عبدالله و شکوا إلیه و اکثروا القول فیہ، فقدرأنهم یتزیدون علیہ، فعلم بعزله. فلما انصرفوا قال بعض المشایخ بها أنا أكفیکموه، و ورد علی عبدالله فسأله عن حال البلد، فأخبر بالهدو و السكون. ثم سأله عن خبر والیهم، فوصفه بالفضل و الأدب و ما یجمعه الأمير من النسب و بالغ فی ذکر الجمیل، ثم قال إلا أنه ونقر بأصبعه علی رأسه یعنی خفیف الدماغ. فقال عبدالله ما للولاءة و الطیش أعزاه، فعزله و انصرف الشیخ إلی مرو، فأعلمهم انه عزله بنقره."^۵

[۶] "فی مجمع الأمثال للمیدانی و [شرح] الیمنی^۶ لصدر الأفاضل [القاسم بن الحسین الطرائفی الخوارزمی] و عن السلامی حدثنی عبدالله المعتز الضریر قال: اجتمع من أضرابی

۱. اقوت الحموی، (۱۹۹۳)، معجم الأدباء، ج ۱، ص ۲۵۱، رقم ۸۰.

۲. فی الأصل: تتف الطرف

۳. یاقوت الحموی، (۱۸۷۰-۱۸۶۶)، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۰۳.

۴. فی الأصل: تتف الطرف

۵. أبو منصور الثعالبی، (۱۹۷۲)، الکنایة و التعریض فی رسائل الثعالبی، بتقدیم ع. الخاقانی، بغداد، دار البیان، ص ۵۹.

۶. شرح صدر الأفاضل الیمنی فی شرح الیمنی نام دارد.

جماعةً من المتشيعةً بباب محمد بن زيد [العلوى صاحب طبرستان] و سألتنا الحاجب ان يستأذن لنا ففعل، فلما دخلنا و نظر إلينا محمد بن زيد قال: ادخلوا بارك الله عليكم، لا يحبنا الا كسير و عوير، و فى شعر بعضهم:

أيدخل من يشاء بغير إذن
و كاهم كسيراً و عويراً
و أبقى من وراء الباب حتى
كانى خصيباً و سواى أير^١

[٨] "ذكر أبوعلی البیهقی المعروف بالسلامی فی کتاب التُّنْفِ وَ الطُّرْفِ ان [محمد بن الحسن] ابن درید صنف کتاب الجمهرة للأمير أبى العباس إسماعيل بن عبدالله بن ميكال ايام مقامه بفارس، فأملاه عليه إملاء، ثم قال حدثنى أبو العباس الميکالی قال: أملى على أبوبكر الدريدى كتاب الجمهرة من أوله إلى آخره حفظاً فى سنة سبع و تسعين و مائتين فما رأيتته استعان عليه بالنظر فى شىء من الكتب إلا فى باب الهمزة و الليف، فإنه طالع له بعض الكتب قال و كفاك بها فضيلةً و عجيبةً أن يتمكن الرجل من علمه كل التمكين ثم لا يسلم مع ذلك من الألسن حتى قيل فيه:

إبن دريد بقـره
و يـدعى من حمقه
و هو كتاب العين ألا
و فيـه عى و شـره
وضع كتاب الجمهرة
أنه قد غيـره^٢

[٧] "كان [أبو عبدالله الرقى القزوينى أحد اشعراء المذكورين من أهل قزوين يقال له الرازقى، سمع الحسين بن أحمد السلامی فى كتابه المعروف بالتُّنْفِ وَ الطُّرْفِ من شعره:

بواب دارك هذا عرة العرر
فأنت منه أبابكر على غرر

١. لمنينى، (١٣٨)، همان، ج ١، ص ٢٩٣.

٢. ياقوت الحموى، (١٩٩٣)، معجم الأدباء، ج ٤، ص ٢٤٩٥، رقم ١٠٢٩.

و لو رأى مالك هذا لصيره
لم يرض لى بحجاب إذ وقفت له
و أيضا

كل يوم لى على الباب مع البواب حرب ما علينا لو هجرناه مع صاحب عتب^١
[٩] "كان [محمد بن شريح] يلى البندرة بقزوين أيام مقام أبى جعفر صلوك [خليفة الأمير
نصر بن أحمد السامانى] بالررى و مدت سيرته فى عمله، حدث الحسين بن أحمد السلامى فى
كتابه المعروف بالنتف و الطرف عن الرازيه، قال: سعى تبع ابن جعفر القزوينى بمحمد بن
شريح إلى صلوك، فسلمه صلوك إلى تبع، فمات تحت مطالبته، ثم قبض عليه صلوك و
قيده؛ فقال فيه أبو عبد الله الرقى يذكره ما فعله يابن شريح:

تبعت تبعاً توابع ما
خلعت خلعت الولاية منه
قدمته يدها حالاً فحالاً
و تحلى من بعدها خلخالاً
فبلغت هذه الأبيات صلوكاً، فأمر بالتشديد على تبع فى مطالبته حتى مات فيها و استصفى
ضياعه.^٢

[١٠] "فى كتابالنتف و الطرف، للحسين بن أحمد السلامى، قال ابو عبد الله الرقى فى
وال عزل سريعاً اسمه تبع:

تبعت تبعاً توابع ما قد
خلعت خلعت الولاية منه
قدمته يدها حالاً فحالاً
و تحلى من بعدها خلخالاً
زاده الله فى القيود جمالا
إلا كما يحل البعير عقالا^١
و لقد قلت حين أقبل يمشى
لم يكن بين ما تولى و بين العزل

١. عبدالكريم بن محمد الرافعى، (١٩٨٧)، التدوين فى أخبار قزوين، ج ٤، به تحقيق ع. العطاردى، بيروت، دارالكتب العلميه، ص ٦.

٢. عبدالكريم بن محمد الرافعى، همان، ج ٢، ص ٨٨.

[١١] "قال السلامي في كتابه *التنف و الطرف*^٢: الدور للناس كالعش للطير و الأوجرة للوحش، و الحجره للحشرات، و دار الرجل مأوى نفسه، و موضع أمنه و مسكن قلبه، و مجمع أهله، و محرز ملكه، و مأنس ضيفه، و ملتقى صديقه و عدوه، فلا شيء أصعب على الناس من خروجهم من ديارهم، و قد قرن الله تعالى الخروج منها بالقتل حيث قال: و قد قرن الله تعالى الخروج منها بالقتل حيث قال: وَ لَوْ أَنَا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ^٣.

[١٢] "قال أبو علي السلامي في كتابه *كتاب التنف و الطرف*^٤ حاكياً عن بعض المشايخ، أنه كان يقول: لكل شيء حليته، و حليته الخوان السكرجات.^٥"

١. المحاضرات و المحاورات، ص ٣٥٧.

٢. في الأصل: تنف الطرف

٣. اللطائف و الطرائف، ص ٧٩.

٤. في الأصل: تنف الطرف

٥. أبو منصور الثعالبي، (١٩٦٥)، *ثمار القلوب*، ج ١، به تحقيق م.أ. إبراهيم، قاهره، دار المعارف، ص ١٠١٢، ٦٠٩.

Sallami and Al-Nutaf wa Al-Turaf**Kazembeygi^۱ . A . M****Abstract**

Many historians based on the existing sources, ascribed *Akhbar Wulat Khurasan* to Abu Ali al-Husain ibn Ahmad al-Sallami al-Bayhaqi, the historian of the ۴th/ ۱۰th century, but these historians have undermined the contradictions and ambiguities in the historical sources regarding this matter. Also another book entitled *al-Nutaf wa al-Turaf*, is ascribed to Bayhaqi. However, neither of these two books are found. This article is a critical look at the existing works which ascribed *al-Nutaf wa al-Turaf* to al-Sallami. Considering that the book is not existed, the paper will use those sources that contain the text. The author argues that the book under study had been a known book that were frequently cited until the ۶th century, but many primary sources do not confirm ascription of this book to Abu- Ali Hussain al-Sallami. Moreover, some Shi'i scholars of medieval period, claimed Abu

^۱ . Assistant Professor of History and Civilization of Islamic Nations, Tehran University

Abd Allah al-Salami as the author of the *al-Nutaf wa al-Turaf*. Perhaps they mean Abu al-Hasan Abd Allah ibn Musa al-Salami al-Akhbari who

wrote on history of rulers. But this ascription might be because of resemblance of the works of these two authors. All these evidences raise doubt about the reliability of the claims of contemporary historians about the author of *Wulat Khurasan*.

Archive of SID

فهرست منابع و مأخذ

۱. الأبشیهی، محمد بن احمد، (۱۹۸۶)، *المستطرف فی کل فن مستطرف*، به تحقیق م.م. قمیحه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲. ابن الأثیر الجزری، عزالدین أبی الحسن علی بن محمد، (بی تا)، *اللباب فی تهذیب الأنساب*، به تحقیق ا. عباس، بیروت، دار صادر.
۳. ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، (۱۹۹۵)، *الإصابة فی تمییز الصحابة*، به کوشش ع.ا. عبدال موجود و ع.م. معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴. _____، (۱۹۸۴)، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دارالفکر.
۵. ابن خلکان، احمد بن محمد، (۱۹۶۵)، *وفیات الأعیان*، به تحقیق ا. عباس، بیروت، دارالثقافه.
۶. ابن شهر آشوب السروی، ابو جعفر محمد بن علی، (۱۹۵۶)، *مناقب آل أبی طالب*، ج ۱ و ۳، نجف، مکتبه الحیدریه.
۷. ابن طاووس، السید، (۱۳۷۱)، *جمال الاسبوع*، به تحقیق ج. قیومی، مؤسسه‌ی آفاق.
۸. _____، (۱۳۹۹)، *الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف*، قم، خیام.
۹. _____، (۱۴۱۳)، *الیقین*، به تحقیق الانصاری، قم مؤسسه‌ی دارالکتب.
۱۰. ابن ماکولا، (۱۹۶۱)، *الإکمال فی رفع الإرتیاب عن المؤتلف و المختلف فی الأسماء و الکنی و الألقاب*، به تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی، قاهره، - دارالکتاب الاسلامی.
۱۱. ابو حیان توحیدی، (۱۹۹۲)، *أخلاق الوزیرین*، به تحقیق م. الطنجی، بیروت، دار صادر.

۱۲. اقبال آشتیانی، ع.، (۱۳۶۹)، "بعضی ملاحظات در باب انتقادات بر حواشی چهار مقاله"، مجموعه مقالات، به کوشش سید م. دبیرسیاقی، تهران، دنیای کتاب.
۱۳. بارتولد، و.، (۱۳۶۶)، ترکستان نامه (ترکستان در عهد هجوم مغول)، ترجمه-ی ک. کشاورز، ج ۲، تهران، آگاه.
۱۴. البغدادی، اسماعیل پاشا، (۱۹۸۲)، ایضاح المکنون، بیروت، دارالفکر.
۱۵. بیهقی، علی بن زید، (۱۳۱۰)، تاریخ بیهق، به کوشش ا. بهمنیار، تهران، فروغی.
۱۶. الثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد، (۱۹۶۵)، ثمار القلوب، به تحقیق م.أ. ابراهیم، قاهره، دارالمعارف.
۱۷. ——— (۱۹۷۲)، الکنایة و التعریض فی رسائل الثعالبی، به تقدیم ع. الخاقانی، بغداد، دارالبیان.
۱۸. ——— (۱۹۸۳)، یتیمه الدهر، ج ۲، بتحقیق م.م. قمیحه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۹. جوینی، عطا ملک، (۱۹۳۷)، جهانگشای، به کوشش م. قزوینی، لیدن، بریل.
۲۰. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، (۱۹۸۲)، کشف الظنون، بیروت، دارالفکر.
۲۱. الحدیثی، ق.ع.، (۱۹۹۰)، التواریخ المحلیة لإقلم خراسان، بغداد، دارالوثائق.
۲۲. الحلی، حسن بن یوسف، (۱۳۷۹)، منهاج الکرامه، به تحقیق ع. مبارک، مشهد، مؤسسه‌ی عاشورا.
۲۳. حموی، یاقوت بن عبدالله، (۱۹۹۳)، معجم الادباء، به تحقیق ا. عباس، دارالغرب الاسلامی.

۲۴. _____ (۱۸۷۰-۱۸۶۶)، معجم البلدان، ج ۴، به کوشش ف. و. وستنفلد، لیبزیگ.
۲۵. خراسانی (فروزانفر)، بدیع الزمان، (۱۳۸۲) "انتقادات بر حواشی چهار مقاله"، مقاله های بدیع الزمان فروزانفر، به کوشش ع. مجیدی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۶. الخطیب البغدادی، احمد بن علی، (۱۹۹۷)، تاریخ بغداد، ج ۳، به تحقیق م. ع. عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۷. الخوارزمی، موفق بن أحمد، (۱۴۱۱)، المناقب، به تحقیق م. محمودی، ط ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۸. الذهبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، (۱۹۶۳)، میزان الاعتدال، به تحقیق ع. م. البجاوی، بیروت، دارالمعرفه.
۲۹. الرافعی، عبدالکریم بن محمد، (۱۹۶۳)، التدوین فی أخبار قزوین، به تحقیق ع. العطاردی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۰. الزمخشری، ابوالقاسم محمد بن عمر، (۱۹۹۲)، ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، ج ۴، به تحقیق ع. مهنا، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
۳۱. سزگین، ف.، (۱۳۸۰)، تاریخ نگارش های عربی، ترجمه‌ی م. ارزنده و ش. شادفر، تهران، خانه‌ی کتاب.
۳۲. السمعانی، أبو سعد عبدالکریم بن محمد، (۱۹۸۸)، الأنساب، ج ۳، به تحقیق ع. ع. البارودی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۳. الصدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، (۱۹۸۴)، عیون أخبار الرضا (ع)، به تحقیق الشیخ ح. الأعلمی، بیروت، مؤسسه الأعلمی.

۳۴. الصفدی، صلاح الدین خلیل بن اَبیک ، (۱۹۹۸) ، *الشعور بالعمور*، ج ۱، به تحقیق ع.حسین، عمان، دارعمار.
۳۵. ———، بیروت، داراحیاء التراث.
۳۶. الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، (۱۴۱۷)، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، قم، مؤسسه ی آل البیت .
۳۷. الطهرانی، شیخ آقا بزرگ، (۱۹۸۶-۱۹۸۳)، *النذریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت، دار الاضواء. قزوینی، م. (۱۳۶۳)، *یادداشت‌های قزوینی*، به کوشش ا. افشار، چ ۳، تهران، علمی.
۳۸. القیسی، شمس الدین محمد بن عبدالله، (۱۹۹۳)، *توضیح المشتبه*، ج ۵، به تحقیق م. ن. العرقسوسی، بیروت، مؤسسه الرساله.
۳۹. کُلیبرگ، ا. (۱۳۷۱)، *کتابخانه‌ی سید بن طاوس*، ترجمه ی سید ع. قرائی و ر. جعفریان، قم، کتابخانه‌ی آیه‌الله العظمی مرعشی.
۴۰. المجلسی، الشیخ محمد باقر، (۱۹۸۳)، *بحار الأنوار*، ج ۸۷، ط ۲، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۴۱. منهاج سراج جوزجانی، ابو عمر عثمان بن محمد، (۱۳۶۳)، *طبقات ناصری*، به کوشش ع.ح. حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
۴۲. المنینی، الشیخ أحمد، (۱۲۸۶ق)، *شرح الیمینی (الفتح الوهبی)*، ج ۱، قاهره.
۴۳. الميدانی، احمد بن محمد، (بی تا)، *مجمع الأمثال*، ج ۲، به تحقیق م.م. عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفه.
۴۴. النسفی، نجم الدین عمر بن محمد، (۱۹۹۳)، *القند فی ذکر علماء سمرقند*، به تحقیق ی.الهادی، تهران، آینه‌ی میراث.

۴۵. النیشابوری، ابو عبدالله حاکم، (۱۳۷۵) تاریخ نیشابور، ترجمه‌ی م. ر. شفیعی
کدکنی،
تهران، آگه.

Bosworth, E. B., "Al-Sallāmī, Abū 'Alī al-Ĥusāīn
B. Aĥmad al-Bayḥāqī," *EI*, vol. viii, p. ۹۹۶.

Archive of SID